

سرعت آنکور و انتخاب صحیح و به موقع آن توجه زیادی شود تا تماشاگران با خاطره‌ای خوب از کل برنامه صندلی‌ها را ترک کنند. آنکور باید تماشاگر را مثل تازه از جا ببرد!

برنامه:

قسمت اول:

1. برده کورس
2. Elegy (***)
3. J.S. Bach
- Violin Concerto in "A Minor" BWV 1041
 - Allegro (**) (**) (e)
 - Andante (**) (e)
 - Allegro (***)

قسمت دوم:

3. E. Grieg
- Two elegis op.34 (***)
4. B. Britten
- Simple Symphony for String Orchestra
 - Boisterous Bournee (****)
 - Playful Pizzicato (****)
 - Sentimental Saraband (****)
 - Frolicsome Final (****)
5. آنکور اول (e)
6. آنکور دوم (e)

□

احتراماً توصیه می‌شود. مخصوصاً آثار «گلانس» و «شوستاکوویچ» از فضای لازم برای تنفس نوازنده و توقف در نقطه‌ای و سپس شروع جمله بعدی برخوردار بوده و از جملات نفس‌گیر ریسکدار فرستوها درینده، اصلاً فرهنگ این جملات نیز امروز کنار نهاده شده و جز مثنی از تردکس خشک مغز کسی طرف این حرف‌ها نمی‌رود مگر سوبر جرده‌هایی که با کمالی‌های ضبط طرف قرار دادند و از این راه پول درمی‌آورند نه نوازندگی بی‌گناهی مثل شهیدی که شاید موسیقی حتی حرف‌هاش نیز نباشد.

قسمت دوم برنامه نیز شامل دو قطعه بدون مترمیزان و آزاد (فانتزی *Fantasia*) بود و در حقیقت کالژ توک‌های ایرانی بر روی دستگاه‌هایی از موسیقی ایرانی بود که ۱۰۰ سال است فاسد ایرانی در همین سه دستگاه ماهر و دشتی و چهارگاه تلمی‌فرسایی می‌فرمایند و کسی هم نمانده که مثلاً پیانو را دستکاری کند تا بشود Prepared Piano (یعنی ابزاری نظیر چوب، با گکی، شش‌سُر وغیره میان سپه‌های پیانو گذاشته شود) با این‌که به‌جز تبدیل اکتیو به اکتیو بلای دیگری سر کوب سپه‌ها فرارود و پیانو را میکروتن کوک کند مگر جناب قلان استاد خوشش به جوش نیاید! به‌رحال رده‌های شوشن و «هنگ اصلاطیان» و «خفاطوریان» و «فرخانی‌تفتنه» در خط خط دو فانتزی مشهود است و کار جدیدی دیده نشد، می‌شد نواست و دینامیس را در قطعه دوم و در موقع اُستیماتو است چپ یعنی همان فیکورهای نکرشونده شبه هاساکا کلابی به‌صورت mp (متسو پیانو یا نیمه‌ضعیف) اختیار کرد تا ملودی‌های زیبایی که دست راست اجرا می‌کرد بیشتر نمود یابد. هارمون دیسونانس این‌جا و آن‌جا خوشبختانه شنیده می‌شد که خدا را شکر کردیم نوازنده با موسیقی معاصر آشنایی دارد ولی کلاً فکر توتال را ترجیح می‌دهند. تکنیک خوب پالیست و تمپونواری ایشان باعث شد که تحت سلیقه خوب موسیقی از حالت هموفونیک به پلی‌فونیک و بالکس تبدیل گردد و شگردی موسیقی ایرانی نیز و نیز ملودی روان صورت پذیرد. عجب است که فیکورهایی که ایشان در حین اجرای آثار براس یا موتزارت کم می‌آورد در موسیقی ساخته خود بسیار آسان و طبیعی و راحت برگزار می‌شد این است که می‌بینم تلفظ انگلسازان تاریخ موسیقی کیم‌کم به اجرای پوسته و دلتی موسیقی هوششان، روی آورده از اجرای آثار دیگران خودداری کرده‌اند. هرمانده نکته دیگر: نشیند. لیل. است. بمان. چند. ک.

ایوا، دوماندولین، ویلن و ماندولین) یا که کنسرتوهای ایوای سباستین باغ یا آثار «تارتینی» و... نیز بهره گرفت. اصلاً چرا سراغ موسیقیدانان فیلم ایرانی نمی‌روید و آثار ایشان را تحت عنوان «کنسرت موسیقی فیلم ایران» به اجرا درمی‌آورید؟ از «هیزن متیزه» حسن دهلوی نیز نباید گذشت که واقعا صحنه‌ی و سرشار از ملودی‌های ایرانی و زیباست و در ضمن پارتیتور تمیزی هم دارد البته آثار پرشمرده اکثراً نالاند و جای آن دارد که با صلاحدید و مشورت بیشتر آثار آنتونل، پست‌مدن، می‌نمیل و... نیز به رپرتواری‌های ناب‌تری افزوده شود. ذکر یک نکته نیز لازم به نظر می‌رسد و آن دقت در انتخاب «انکور» هاست. آنکور یعنی قطعاتی که تماشاچیان بعد از انعام موفقیت‌آمیز کنسرت یا رسی‌تالی تقاضا می‌کنند و با گف زدن‌های بی‌وقفه و شاد، هنرمندان را برای ورود دوباره به صحنه صفازه و درخواست می‌کنند. معمولاً جوی که از این شوقی کردن‌ها ایجاد می‌شود آنسفری گرم و پرتحرک دارد و رهبر در این مواقع اولاً قطعه‌ی تند و با تحرک کم یا رپرتوار برنامه فرق داشته باشد انتخاب می‌کند و با حرکت‌های نمایشی و شیرین حتی می‌تواند جمعیت تماشاگر را به‌مراهی وادارند با این‌که دقت کند و ببیند کدام موومان از رپرتوار کل برنامه بیشتر مورد توجه واقع شده و با توجه به جو ایجاد شده همان را دوباره اجرا کند که در دواین موارد به تصمیمات پشت‌صحنه و مواقع تمرینات گروه بستگی کامل دارد و تجربه زیادی می‌طلبد. مدت زمان آنکور هم مهم نیست و تأکید می‌شود که به درنگ و

رستال پیانو

صفا کاتب شهر شهیدی

فرهنگسرای تیاوران / بنیاد آفرینش‌های هنری تیاوران دوم مهرماه ۱۳۸۰

قسمت اول برنامه با دو سونات «ریمنور» و «فرماوزر» دو مینکو اسکالر لاتی، شروع شد که هر دو قطعه نرم و روان و طبیعی اجراء شد و شهیدی از پس نواختن آن‌دو برآمد چرا؟ چون قطعات را در اندازه‌های نوازندگی خویش برداشت و رابطه احساسی خوبی نیز با هر دو قطعه برقرار کرده بود. گو این‌که سونارتنه (صداهی) امروزه باز و کنواری، دیگر نظیر اجراهای هانس سیکرود یا مکتب ویرزیالست‌های انگلیس و فرانسه خشک و بدون نواست نیست و کاملاً دینامیس صداها با پدل‌گیری‌ها و قوی و ضعیف نواختن کلابه‌های بیاتو برقرار می‌شود. در سونات اول برنامه کسی ندیده می‌آید و بنابراین جمله‌ها آن‌طور که باید آند نمی‌شد ولی در مجموع هر دو سونات خوب اجراء شدند. قطعه سونات پیانوی «الامینور» موتزارت نیز از رپرتواری دبیرستانی و کنسروانوری است، باید متذکر شد که پیانسته‌ها در نواختن موتزارت به‌دلیل جته نحیف و کوچک انگنسلر کلاسیک و نیز بیاماری‌های مزمنی که وی از آن‌ها در عذاب بود، راه‌بایت سبکی وزن و شفافیت سطح گام زدن‌ها و آریزه‌ها را معمولاً هم نوازندگان امروزی به اجراهای «میتسکو ایشیاده» یا «کلارا هاسکلر» یا «مارتا آرگهر» اقتدا می‌کنند و از تقلید نوازندگی موتزارت‌های «پرنل» یا «آرانو» یا حتی «ریش‌تاین» و «هورو ویتس» می‌پرهیزند. اما شهیدی کلاس سونارتنه دست خود را عیناً «هورو ویتس» برداشته و تمام آثری که اجراء کرد عیناً اجراهای آثار «فرانتس لیسته» با اجراء «هورو ویتس» یا «گیزا آند» درآمد که بهتر فست بازی‌بینی کلی توسط مرئی فعلی ایشان انجام گیرد. قسمت سوم سونات یعنی Presto اصلاً در معیارهای کنسرت نبود و تمپو به Andante شبیه بود تا Presto پس بهتر بود وقتی تمپو و سرعت لازم حاصل شد اقدام به برگزاری کنسرت می‌شد نه‌این‌که با عجله و سرهیندگی یکی دو هفته‌ی مانده به برنامه، سونات جمع و جور شود.

در مورد قطع رابودی براس نیز به شهیدی توصیه می‌شود که اصلاً سراغ براسی نرود و بیشتر به آثار باروک و حتی رنسانس و با قطعات پست‌مدن بپردازد، آثار «فلیپ گلانس»، «مستو ریچ»، «لئوناردو بائانا»، «راوتاتوار» یا آثار مدرنی نظیر «پرونده» و «فوک‌های شوستاکوویچ» و آثار پیانوی «پروکوفیوف» و «رگزا» یا «هیندمیت» را.

معاش می‌کنند!!

باز هم توصیه می‌شود اگر شهیدی هارمونی شیرین و نوستالژیک را برای کمپوزسیون می‌پسندد آثار «امین‌الله حسین» در زمینهٔ مَدالیه و ترکیب آن با مقام‌های ایرانی را بشنود و نیز آثار کوارتت زهی گروه Kronos Quartet را در زمینهٔ Hybrid (تلفیق) تجربه کند و سری به Anour Brahem و آثار و تجارب او در زمینهٔ تلفیق موسیقی غزلی و غربی بزند.

تلفیق موسیقی غزلی و غربی بزند.

□

قسمت اول:
* D. Scarlatti
1. Sonata in D minor
2. Sonata in D major

* W.A. Mozart
Piano Sonata in A minor, K 310
3. Allegro maestoso
4. Andante Cantabile
5. Presto

* J. Brahms
6. Rhapsody No.2 in G minor
قسمت دوم:

فقطی ماعری
8. فقطی منشی و چهارگانه

برنامه:

(***)
(**)

(***)
[a](n)
(a)

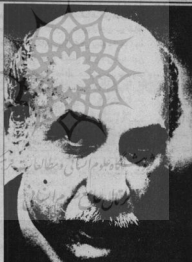
(a)

صفا کاتب شهیدی
(**)
[**](n)

کاتب در کنسرت‌های بعدی خود باید نهایت دقت را بکند، پیراهن بپوشد یا بپوشد و سراسن‌های بغداد، افه فیلم آمادئوس «میولوس فورمن» است و در ایران نمودی ندارد حتی نوازندهٔ رستورانی بی نظیر هرچارد کلاپدومن، که در روی جلد تنظیم‌های موسیقی خود از آثار جهان که بدبختانه بصورت «میوزک» اصطلاحی امریکایی برای موسیقی بی‌که در سوپرمارکت، رستوران و مراکز خرید عمومی و امثالهم شنیده می‌شود) درآورده این نوع پیراهن را زیرکت پوشیده است! بهتر بود شلوار پارچه‌یی راحت و کفش چرمی معمولی پوشیده می‌شد. شلوار اسپرت مارک‌دار و نیم‌چکمهٔ مازن اسپسپاری اصلاً برازندهٔ کنسرت و یا رستپال سولو نیست. «شون» روزی به «رژ» سانه نامه‌یی نوشت و گفت: «فکر می‌کنی موفقیت کنسرت شب قبل من در پاریس به دلیل نوازندگی‌ام و یا تپهای آثارم بود؟ خیر! سخت در اشتباهی چون این مدل جدید یقهٔ من بود که چشم تمامی حضار را گرفت!»

نکتهٔ دوم این‌که الان دیگر در دههٔ هشتاد شمسی برخلاف دههٔ پنجاه و شصت و حتی اوایل هفتاد با گسترش مراکز موسیقی، تقریباً جماعت بی‌ادعایی که منتقدانه دروس تئوریک موسیقی را طی سالیان ممارست کرده و آموخته‌اند زیاد شده است و ذکر گذراندن این دروس نزد فلان استاد کمی لو رفته قلمداد می‌شود. پس، مشتاقان موسیقی کلاسیک که به دین رستپال‌هایی خوب در سطح رستپال شهیدی می‌آیند این مسائل را بدیهی فرض می‌کنند. سراً، این کالج Trinity لندن هم بدمیثیتی درآمد و مدرک معتبری در ایران عرضه نکرد هیچ و جسامتی که گول نمایندگان انگلیسی و ایرانی این کالج را در ایران خوردند متأسفانه کم نیستند و ادعاهایشان گوش فلک را کر کرده، حتی بعضی از آنان این مدارک و نظایر آن را قاب کرده‌اند و امرار

رومانتیک پر می‌گردد از جهل، گناه و پلیدی. رومانتیسم کانچلی نه به‌مانند رومانتیسم شوین ظریف و یا دراماتیک است و نه به‌مانند واگنر یا لیست عظیم و محیرالمقول، بلکه این تفکر به آرامش نهادین استادان ماقبل باروک شبیه‌تر است، یعنی آن‌جایی که بشر آثار هنری را زها از زمان و مکان و شهرت به خالق خود هدیه می‌کرد و اگرچه تبعید و یا مهاجرت مانند امروز این چنین فراگیر و لگام‌گسیخته نبود اما جهل و سرخ و تمصب پردهٔ ضخیم نادانی را آویزه بود. مؤخره‌های آثار کانچلی چه این آثار از کنترل باشد چه آوازی یا که برای آنسامیل‌های کوچک، همگی در مه غلیظ تکسار و در خساموش‌ترین فسرکائس‌های نسلی‌دهندهٔ روح نمود پیدا کرده و تخیل را به دور دست‌ترین مکان‌ها پرواز می‌دهند، این لحظات نه آن موسیقی مدیثین مبتذل است نه رومانتیسم سادوح مغز پارسی که خوش باشی و صدای بلبل را به بافت موسیقی زمان وارد کرد، نه آن نجابت و وقار تصنی اشراق لاین خواننده را دارد نه سُبُغمیری سوزانندهٔ روسی نیکلای یا رومانف را. موسیقی جدی کانچلی از تمام این‌ها سوا و جداست و بعد از نوشتن هفت سمفونی و آثار مجلسی یا کورال یا دیگر بلت‌های مرسوم و غیرمرسوم امروزه به‌عنوان عضوی مستحکم و ثابت در خانوادهٔ موسیقی جدی معاصر می‌درخشد.



سوغوار در باد

Giya Kancheli

جیا کانچلی

کیوان میرهادی

بدیع موسیقی این آهنگساز تبعیدی گرجستانی است که در نهایت، چیزی جز احساسات پالایش یافته و انسانی و صمیمی را بیانگر نیست. گرچه زمانی آثار کانچلی و تلفیق آن‌ها در زمان از مختصات اصلی تفکر وی است اما حس عظیم رومانتیسم بعضوان سمبل ازلی زیبایی در آثار بدبیتانه و ژرف وی محلی از اعراب یافته و جایگاهی شایسته پیدا می‌کند، چه، زندگی بدون لحظات

جیا کانچلی متولد ۱۰ اوت سال ۱۹۲۵ در تفلیس است و امروزه نه تنها از بیشتاران موسیقی معاصر به حساب می‌آید بلکه از جهات بسیاری نیز بر سایر آهنگسازان هم‌وطن خود پیشی می‌گیرد. آثار کانچلی طبیعتی عرفانی و عمیق داشته و سرشار از پرسپکتیوهای صدایی است. رنگ‌ها درون بافت متراکم ولی ساده و قابل فهم درهم می‌آمیزد و کنتراست‌های عظیم صوتی به‌همگامی موسیقی از لحظات